
میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

در یک فضای پساآخرالزمانی، موجوداتی وجود دارند که وقتی به آنها می‌نگرید، در لحظه تصمیم به کشتن خودتان می‌گیرید و در کمتر از چند ثانیه، بدون احساس کردن هرگونه درد یا درگیر شدن با هر تفکری، به ساده‌ترین شکل ممکن زندگی‌تان را به پایان می‌رسانید. نتیجه‌اش هم این است که موقع خروج از هر فضای بسته‌ای، اگر می‌خواهید در عرض چند ثانیه زندگی‌تان تمام نشود، باید چشم‌هایتان را با پارچه یا هر چیز دیگری ببندید یا به هر شکلی که فکرتان را می‌کنید، قدرت بینایی‌تان را به نزدیکی صفر برسانید. این داستان فیلم «جعبه پرنده» است که توسط سوزان بیر کارگردانی شده و شاخص‌ترین جنبه آن بازی ساندرا بولاک به حساب می‌آید که همزمان با این فیلم «هشت یاراوشن» را هم روی پرده دارد. «جعبه پرنده» را خیلی‌ها به فیلم «یک محل آرام» تشبیه کرده‌اند که جان کرارینسکی آن را کارگردانی کرد و در اثرش، عناصر آشنا و بعضا کلیشه‌شده زیادی از سینمای وحشت را به چالش کشیدو فیلم را تبدیل به تجربه‌ای نفس گیر کرد. «یک محل آرام»، فیلمنامه‌ای اقتباسی داشت اما «جعبه پرنده» با اینکه از آن الگوبرداری کرده، اما در دسته‌بندی آثار اورجینال قرار گرفته است. به گزارش «نتفلیکس»، بیش از ۴۵ میلیون اکانت در یک هفته اول انتشار فیلم «جعبه پرنده» از روز ۲۱ دسامبر به سراغ آن رفته‌اند؛ آماری که تا امروز برای آثار «نتفلیکس» سابقه نداشته است و رکورد جدیدی محسوب می‌شود. حتی محبوبیت این فیلم در ایالات متحده که بستر اصلی انتشار آن محسوب می‌شود، به خیابان‌ها کشیده‌شده است و طرفداران این فیلم با BirdBoxChallenge# یکدیگر را به تقلید از شخصیت‌های «جعبه پرنده» در بستن چشم و انجام کارهای روزمره به چالش فرا می‌خوانند.

روایت اصلی داستان فیلم به صورت رفت و برگشت‌های زمانی در دو مقطع مختلف جلو می‌رود و فاصله بین دو خط اصلی داستانی در حدود پنج سال است؛ طوری که ماجرای اصلی فیلم، راجع به تلاش یک مادر و دو فرزندش برای پشت سر گذاشتن مسیر طولانی رودخانه‌ای است که



جاده(جان هیلکات) ۲۰۰۹

کورمک مک کارتی رمان‌نویس آمریکایی را با رمان مشهور «جایی برای پیرمردها نیست» می‌شناسند. او رمانی دیگری با نام «جاده» در سال ۲۰۰۶ روانه بازار نشر کرد. جان هیلکات، سه سال بعد براساس این رمان، فیلمی را ساخت که بازگرن توانایی مثل رابرت دووال، ویگو مورتسنس و چارلیز ترئون در این فیلم حضور دارند. ویگو مورتسنس را همه با نقش آراگورن در سه گانه «ارباب حلقه‌ها» می‌شناسند. فیلم «جاده» در مورد زمانی‌ته چندان دور است که زلزله‌ای شدید، تمام زمین

را به‌دم می‌دورد و عمده مردمان در سرزمین‌های مختلف از بین می‌روند. مثل تمام فاجعه‌های کلان طبیعی؛ تعدادی زنده می‌مانند اما در شرایط تاریک و بی‌غذایی بعد از این فاجعه بسیاری از انسان‌ها حین هرنوع دوستی خود را از دست داده‌اند و عده زیادی از نجات‌یافتگان آدم‌خوار شده‌اند و تعدادی دزد و راهزن هستند و معدود افرادی هم هستند که به کرامات و شرافت انسانی‌شان پایبندند. در این بین پدر و پسر این فیلم در تلاش هستند تا خود را نجات دهند.



تهاجم (اولیور هارشبیگل) ۲۰۰۷

فیلم «تهاجم» چهارمین برداشت از رمان معروف جک فینی تحت عنوان «ریاندگان جسد» محسوب می‌شود. فیلم نخست در سال ۱۹۵۶ با نام «هجوم ریاندگان جسد» توسط دن سیگل ساخته شد و فیلم دوم را همین نام، فلیپ کافمن در سال ۱۹۷۸ ساخت. ابل فرار، کارگردان سومین نسخه بود و اولیور هارشبیگل، کارگردان آلمانی الاصلی است که او را بیشتر با فیلم سینمایی «سقوط» مربوط به دوران حکومت و مرگ هیتلر محصول سال ۲۰۰۴ می‌شناسند. اما قصه این فیلم چگونه روایت می‌شود؟ شاتلی فضایی در راه بازگشت به زمین دچار سانحه می‌شود و قطعات متلاشی شده آن روی زمین پراکنده می‌شود. همزمان با این اتفاق نوعی بیماری ناشناخته روی زمین توسعه می‌یابد. افراد اگرچه در ظاهر تغییری نمی‌کنند اما به نوعی احساسات خود را از دست می‌دهند. در ادامه معلوم می‌شود هنگام انفجار شاتل فضایی در بازگشت به زمین، ویروس‌ی بیگانه همراه قطعات منفرج شده روی زمین منتشر شده و اکنون به بلایی عالم گیر بدل شده است.

فرهنگ

«جعبه پرنده» تصویر جدیدی از دوران پساآخرالزمانی و سلطه رسانه‌ها نشان می‌دهد

پناه بر کوری



رودخانه را در اختیار او می‌گذارذ.

روایت این فیلم چنان است که در همان چند دقیقه ابتدایی کاملا تعلیق هایش را لو می‌دهد و ماجرا بیشتر از آنکه از لحاظ «چه می‌شود؟» مخاطب را به دنبال خودش بکشد، در ابتدا شخصیت‌هایی ناشناس، دنیایی ناشناخته و یک با «چگونه می‌شود؟» این کار را می‌کنند. به غیر از یک شخصیت پوچ گرا و بدبین که در ابتدای ماجرا میدان مقابله با جریانات پیش آمده را دو قطبی می‌کند، سایر افراد داستانی بقامحور درباره چندین و چند کاراکتر ازجمله شخصیت‌هایی که آنها را در حال تلاش برای رسیدن به انتهای رودخانه می‌بینیم، درک مخاطبان را از جهان اثرش افزایش می‌دهد و هر بار با فلی یکی طولانی، پاسخ یکی از سوالات ایجاد شده در حین حرکت شخصیت‌ها روی



فیلم پساآخرالزمانی، مضامین عمیق تری است. فیلم‌های پساآخرالزمانی عموماً بیانی هنری از دغدغه‌هایی هستند که در دانش مدرن «آینده‌پژوهی» مطرح می‌شوند. ترس‌ها و اضطراب‌های کسسانی که در قالب آینده‌پژوهی به نکات هشدار دهنده‌ای در آینده بشر فکر کرده‌اند، در این نوع فیلم‌ها شکلی داستانی و غلو شده پیدا می‌کنند. فیلم‌هایی درساره یک فضای آخرالزمانی بایسر و بدون آب، یا نابودی گونه‌های متعددی از جانوران و گیاهان محیط‌زیست یا به تباهی رسیدن بشر در وضعیت مبتذل سیاسی‌اش، ازجمله موضوعاتی است که تاکنون در این نوع فیلم‌ها بسامد بالایی داشته‌اند. اما «جعبه پرنده» مضمون دیگری دارد. در این فیلم به تأثیر رسانه‌های «مین استریم» یا جریان مسلط بر زندگی شهروندان دنیای مدرن اشاره شده‌است؛ یعنی همان رسانه‌هایی که با دیدن‌شان هر فردی خودش را با دست خودش به ورطه نابودی می‌کشاند. اما این مضمون چنان در پرده گشته شده که فقط پوسته ماجراجویانه فیلم به راحتی فهمیده می‌شود و غیر از آن مقداری هم چالش‌های روحی و شخصیتی کسانی که در قمه حضور دارند به چشم می‌آید. سوزان بیر فیلمساز ۶۰ساله دانمارکی که پیش از این جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان را هم برنده شده بود، بعد از چند کار ناموفق سراغ این سوزه پساآخرالزمانی آمد که امتیاز آن در جدول منتقدان، ۵۲ از ۱۰۰ بود؛ یعنی نصف؛ و به عبارتی فیلم کاملاً سلیقه‌ای از آب درآمده و قضاوت‌ها درباره‌اش نصف خوب و نصف دیگر بد هستند. پایان‌بندی «جعبه پرنده» به شکلی است که احتمال دنباله‌دار بودن آن را به وجود می‌آورد اما معلوم نیست که داستان این فیلم در حد ساخت سری‌های بعد هم کشش داشته باشد. سوزان بیر با چند فیلمی که در سال‌های اخیر و در خاک ایالات متحده ساخت، نشان داد که فقط فیلمسازان ایرانی برنده اسکار نیستند که در خارج از مرزهای کشورشان قادر به تکرار موفقیت‌های پیشین نخواهند بود و این تغییر اقلیم، بین اروپا و آمریکا هم با وجود اشتراکات فرهنگی فراوان‌شان می‌تواند باعث افول یک فیلمساز بشود.

داستان‌های پساآخرالزمانی (post-apocalyptic) اغلب در یک دنیای آینده غیرتکنولوژیک یا دنیایی که تنها عناصر پراکنده جامعه و فناوری باقی‌مانده است، اتفاق می‌افتد. در ادامه به تعدادی از این فیلم‌ها اشاره می‌کنیم.



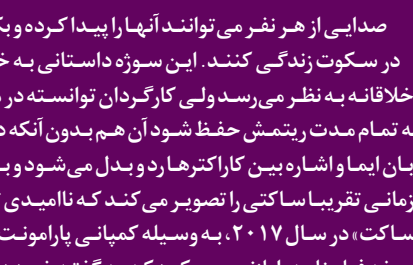
من افسانه‌ام(فرانسیس لارنس) ۲۰۰۷

پس از «آخرین انسان روی کره زمین» ساخته شده در سال ۱۹۶۴ و «مرداوینگا» در سال ۱۹۷۱، فیلم سینمایی «من افسانه‌ام، سومین اقتباسی سینمایی از روی رمان «من افسانه‌ام، نوشته ریچارد ماتیسون است. فرانسیس لورنس که پیش از این، اثر موفق «کنسانتین» را ساخته بود، کارگردانی این اثر سینمایی را انجام داده است. این فیلم، آمریکای سال ۲۰۱۲ را نشان می‌دهد. از سال ۲۰۰۹ ویروسی در آمریکا پخش شده است که انسان‌ها مبتلا به یک گونه هاری شده‌اند که انسانیت خود را از دست داده‌اند و از خصوصیات این موجودات این است که نمی‌توانند در روشنایی زنده بمانند. در نتیجه شب‌ها بیرون می‌آیند و دست به تخریب شهر می‌زنند. دکتر رابرت نویل با بازی ویل اسمیت، تنها انسان به جا مانده‌ای است که زندگی و ساعت خود را طوری برنامه‌ریزی کرده است که فقط روزها از خانه بیرون بیاید و هیچ‌گاه در تاریکی نرود. «من افسانه‌ام» ازجمله فیلم‌های پرفروش پست‌استاخیزی است که در آمریکا با فروش ۷۷ میلیون دلاری خود در اولین هفته اکران، رکورد جالبی را رقم زد.



یک مکان ساکت (جان کرارینسکی) ۲۰۱۸

بیگانگانی نابینا به زمین حمله کرده‌اند و با شنیدن صدایی از هر نفر می‌توانند آنها را پیدا کرده و بکشند، برای همین انسان‌ها باید برای حفظ جان‌شان در سکوت زندگی کنند. این سوزه داستانی به خودی خود در همین جملات کوتاه هم هیجان انگیز و خلاقانه به نظر می‌رسد ولی کارگردان توانسته در مدت زمان کوتاه ۸۵ دقیقه‌ای، فیلمی براساس آن بسازد که تمام مدت ریتمش حفظ شود آن هم بدون آنکه دیالوگ چندانی در آن برقرار شود. بیشتر بازی‌های فیلم با زبان ایما و اشاره بین کاراکترها رد و بدل می‌شود و با زیرنویس به بیننده منتقل می‌شود. این فیلم دنیای آخرالزمانی تقریباً ساکتی را تصویر می‌کند که ناامیدی تقریباً بزرگ‌ترین عنصر زنده در آن است. فیلمنامه «یک مکان ساکت» در سال ۲۰۱۷، به وسیله کمپانی پارامونت پیکچرز خریداری شد. جان کراسینکی، کارگردان این پروژه، نسخه فیلمنامه را بازنویسی کرد که به گفته خود در نگارش مجدد از فیلم «بیگانه»، «جایی برای پیرمردها نیست» و «اتاق خواب» به‌عنوان مرجع استفاده کرد.



پیوسته صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.
از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان به آدرس ذیل ارسال نماید.
کرمان – بلوار امام علی(ع) – دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب علی حسینی فرزند میرفضل الله به شماره شناسنامه ۳۶۵ صادره از بوبراحمد در مقطع کارشناسی رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی یاسوج به سریال ۲۶-۵۰۲۶۱۲۰۵۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.
از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج – نشانی دانشگاه آزاد اسلامی – بلوار ساختمان اداری امور فارغ التحصیلان ارسال نماید.

دانشنامه تحصیلی اینجانب روح‌الله منصوری بابوهتکی فرزند علی به ش. ش ۸ در رشته مدیریت صنعتی در مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.
از یابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان به آدرس ذیل ارسال نماید.
کرمان – بزرگراه امام علی(ع) – دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان- اداره فارغ التحصیلان.

گنج‌ه شعر

یکشنبه، یکشنبه خونین

علیرضا سمیعی نویسنده کتاب «یکشنبه، یکشنبه خونین» جمع شده است.
لنون این کارها را طی بیش از دو دهه سروده، برایشان آهنگ ساخته و آنها را خوانده است. محمد بیگی اصل ترانه‌ها و ترجمه‌ها را در ۱۵۱ صفحه جمع آوری کرده و به انتشارات فصل پنجم سپرده است. او توضیحاتی در مورد ماجراهای حول‌وحوش همان ترانه را بر سر هر کار آورده است که گاه به بیش از یک صفحه می‌رسد و باعث می‌شود با فضای آثار ارتباط بهتری بگیریم. همچنین پیش گفتار، سال شمار زندگی لنون و شبه‌مقاله‌ای که در ابتدای کتاب گنجانده شده، می‌تواند دستگیر مخاطب ناآشنا شود. هر ترانه و مطلب با عکسی از لنون همراه است تا در کل تصویر روشنی از زندگی، احوال و سبک لنون به دست آوریم. عکس لنون با عینک کلاس پلیسی و تیشرت سیاه، با نام کتاب که در واقع اسم یکی از صریح‌ترین ترانه‌های سیاسی/ انتقادی اوست، هماهنگ است.

ترانه‌های راک، طبعی انتقادی دارند و در دوران خودشان سروصدای زیادی داشتند. جنگ دوم جهانی تمام شده بود و سیاست‌هایی که تلاش می‌کرد اضطراب‌های باقی‌مانده از خاکستر خونین درگیری را فرو بنشانند خودبه‌خود تبدیل به اضطراب‌های جدید می‌شد. ترانه‌های راک در بستر همین اضطراب‌های جدید پروبال می‌گرفت. اعتراض به قواعد و رسوم قدیم و همچنین همزمان به طرفدهای زندگی جدید، خوش باشی دستپاچه و سرتافتن از اصول موسیقی جا افتاده، ساختار ترانه‌ها، موسیقی، سازبندی و ریتم راک را می‌ساخت.

صرف‌نظر از تحلیل تخصصی موسیقایی، ترانه‌های راک حامل نوعی سرگردانی است که نشانگر توجعات زندگی پرسرعت زمانه بود. اما صور خیالی وهم‌گونه، صراحت ووزن تند اشعار در ترجمه‌ای که پیش روداریم، منحل شده‌اند. صدای مترجم شنیده می‌شود و دایره تنگ الفاظش ترانه‌های آتشین را سرد و بی‌خیال کرده است. اشتباهات ویراستاری حتی در ترجمه آثار نشانه بی‌دقتی مترجم و دستیاران نشر است. نگاه کنید به «حتی خونی از بینی سربازی جاری نمی‌آمد» که در واقع باید گفته می‌شد «جاری نشد» یا «نمی‌خواهم شکست بخورم نمی‌خوام گریه کنم» که باید نوشته می‌شد «نمی‌خواهم. وقتی مترجم می‌نویسد «اکنون به من می‌گویی که در اندازه‌های من نیستی/ اما به یادت می‌آورم تمام آن لحظه‌های بد را» آدم فکر می‌کند که دارد صدای رباطی را می‌شنود یا به زیرنویس فیلمی که با عجله هر چه بیشتر و سرسری ترجمه شده، خیره شده است. به این ترتیب تمام شور و زهر ترانه‌ها گرفته می‌شود. این مشکل در بعضی از برابر گزینی‌ها نیز دیده می‌شود. مترجم در برابر nigger که در فارسی به «کاکاسیاه» ترجمه شده، «تحقیرشده» را به کار برده است که البته به مضمون کلمه نزدیک است ولی بار اصطلاحی، فرهنگی و در کل لحن کلمه را پشت گوش انداخته است. مترجم در اینجا معنای نزدیک و فرهنگ لغتی را به جای معنای دور استفاده کرده است. در حالی که معنای دور، وقتی در فرهنگی جا می‌افتد، بار عاطفی کلمه را به دوش می‌گیرد و رواج این معنای دوم و دور در واقع، تصادفی و بیپهوده نیست. در حقیقت ارزش کار ترجمه در سیاستی است که در برابر گزینی اتخاذ می‌کند؛ توجه کنیم که مترجمان چیره‌دست در بسیاری اوقات از معنای دقیق‌تر در می‌گذرند، فقط به این دلیل مهم است که کلمه جاافتاده شهرت فراگیری در زبان مقصد پیدا کرده است. از اینکه بگذریم سروراک داشتن با شعر و در کل متن ادبی اغلب باعث می‌شود به بار عاطفی کلمات تاکید مودکی داشته باشیم؛ زیرا در نهایت عاطفه مخاطب زبان مقصد است که ملاک و مناط ترجمه ادبی محسوب می‌شود.

گفته شد که سبک راک نحوی اعتراض بنیادی دارد. این اعتراض طبعاً به سردرگمی منجر می‌شود زیرا وقتی به همه چیز اعتراض داشته باشیم دیگر کاری باقی نمی‌ماند که بخوایم انجام دهیم. حتی اگر بپذیریم ترجمه‌ای که در دست داریم می‌توانست بهتر باشد باز از خلال آنچه فارسی شده تشویش ترانه‌سرا آشکار است. شاید این تشویش در دو ترانه‌ای که به زن پرداخته بیش از هر جای دیگر بر آفتاب باشد. زیرا در نیمه‌دوم قرن بیستم مفهوم زن بیشتر از هر چیز فکر زنان و مردان تمدن جدید را به خودش مشغول کرده است. لنون در ترانه تلخی که به مادرش پرداخته، سروده «مادر تو مرا داشتی/ اما من هرگز/ من تو را می‌خواستم/ اما تو هرگز» گویا گلایه دارد که چرا مادرش راه خودش را رفته و او را چون کودکی بی‌پناه پشت گوش انداخته است. اما در ترانه بعدی خوانده «زن تحقیر شده‌ترین تحقیرشدگان است» زیرا «اگر نخواهد خدمتگزار باشد به او می‌گویم که ما را دوست ندارد» و ادامه می‌دهد «مجبورش می‌کنیم که فرزندان ما را حمل و بزرگ کند» می‌بینیم که او همزمان وظایف مادری زن و آزادی را از همین وظایف طلب می‌کند. این تناقض همه جا هست. وقتی از کارگران می‌خواهد بچنگند و «انگلیسی‌ها را به دریا بریزند» و در عین حال از جنگ می‌گریزد زیرا «به گریه‌اش» می‌اندازد. او زی‌بار هیچ چیز نمی‌رود.

نمی‌توان آسوده نشست و آشفنگی روحی نویسنده این ترانه‌ها را از قبیل مسائل خصوصی اشخاصی دید که به بیماری روحی دچارند یا دارند فریب و دغل در کار می‌کنند. زیرا آنها هر چه باشند به هر حال با گستره مخاطبی که دارند نشان می‌دهند که ما نیز در همین کشتی ملتهب نشسته‌ایم.